

قیزیل گوله باتاسان

لای لای دئدیم یاتاسان

شیرین یوخی تاپاسان^۱

قیزیل گولون ایچینده

واژگان بایاتی و پیام های ذوقی و اخلاقی آن نمودار غنای زبان ترکی است، زبانی که چشم دوخته است که مهرورزی ها نسبت به او در آینده بیشتر گردد. باشد که ترانه هایش در مدارس طنین انداز شود:

آغلیارلار، گولرلر

گؤز یاشینی سیلرلر

گلن گونده بولرلر^۲

گئچن گونون قدرینی

نیما عباسی



۱ چند مورد از ویژگی های بایاتی ها را از متن درس پیدا کنید.

۲ به نظر شما، چرا شاعر در بیت زیر دنیا را به پنجره تشبیه کرده است؟

« بو دونیا پنجره دی هر گلن باخار گندر»

۳ یاد گرفتن بایاتی ها برای ما چه فوایدی دارد؟



۱ درباره بایاتی های شهر خود تحقیق کرده و نتیجه را به کلاس گزارش دهید.

۲ درباره زیبایی های ادبی بایاتی های درس گفت و گو کنید.

بایاتیلار (دو بیتی ها) ادبیات شفاهی ترک زبانان محسوب می شود که در کران تا کران این دیار با نام بایاتی شهرت دارد و یکی از رایجترین انواع منظوم ادبیات عامیانه این سرزمین است.

این ترانه های دو بیتی ترکی را آذر بایجانی ها هنگام کار، سر قبر، در عروسی شادی و غصه، در تنهایی و میان جمع، عاشق برای معشوق و معشوق برای عاشق، هنگام دوری از یار و دیار و مادر و فرزند و در مقام پند و اندرز و... می خوانند. در گذشته هر آذربایجانی حداقل چند بایاتی را حفظ می کرد و زمزمه می نمود.

بایاتی زیر به گذر عمر اشاره دارد و دنیا را چونان پنجره ای می داند که به نوبت کسانی می آیند و به درون آن می نگرند و رخت بر می بندند.

ورگانی ینخار گندر

سو گلر آخار گندر

هر گلن باخار گندر^۱

بو دونیا پنجره دی

گاهی بایاتی ها نغمه عاشقانه ای است که از فراق و وصال حرف می زند و با زبانی عامیانه حرف دل مردم را به تصویر می کشد:

چینقللی داشلی قالا^۲

بو قالا داشلی قالا

یار گوزو یاشلی قالا

قورخورام غریب اولم

اگر به ادبیات خویش برگردیم و از این همه مظاهر تصنعی که علم به جامعه داده، اندکی فاصله بگیریم، صدای دلنشین مادری را خواهیم شنید که چه زیبا ترانه ای را ترنم می کند که قلب ها را آرام می کند و به هم پیوند می دهد:

۱. بانغمه لای لایم می خوابی/ در میان گلها می نشینی /در میان گل های سرخ/ به خواب خوش فرو می روی.

۲. خندند و گریه کنند/ اشک چشمانشان را پاک کنند/ قدر روزهای گذشته را / در روز های آینده فهمند.

۱. آب میاد رد میشه و میره / بندو میشکنه و میره / این دنیا پنجره ای ست/ هرکی میاد نگاه میکنه و میره.

۲. این قلعه سنگی است/ قلعه ای از سنگ و سنگریزه / می ترسم غریبانه بمیرم / چشم یار اشکبار بماند.

۱ مترادف واژه های زیر را از متن درس بیابید و بنویسید.

همدمی ، صدا ، محل ، تنهایی ، دور بودن ، درمیان گرفته شده

۲ در بایاتی زیر از کدام عناصر زیبایی سخن استفاده شده است

سو گلر آخار گندر ورقانی یبخار گندر

بو دونیا پنجره دی هر گلن باخار گندر

۳ کلمات زیر را با صفت یا اسم مناسب گسترش دهید.

شیوه..... کلام..... شاعر.....

گل..... زیور..... نقاب.....

۴ از بند پایانی درس چه می فهمید؟ در یک یا دو بند توضیح دهید

نهم ۱ ، گروه ارسطو

پروانه و شمع

شعرخوانی

برق اولمادی ، قیزیم گنجه یاندیردی لاله نی

پروانه نین ، اودم ده باخیر دیم اداسینه

گۆردوم طواف کعبه ده یاندیقجا یالواریر

سؤیلور: ((دۆزوم نه قدر بو عشقین جفاسینه ؟

یا بو حجاب شیشه نی قالدیرکی صاورولوم

یا سوندوروب بو فتنه نی ، باتما عزاسینه))

باخدیم کی شمع سؤیله دی: ((ای عشقه مدعی !

عاشق هاچان اولوب یئته اؤز مدعا سینه ؟

بیر یار مه لقادی بیزی بیله یاندیران

صبر ایله ، یاندیران دا چاتار اؤز جزاسینه))

اما بو عشقی آتشی عرشی دی ، جاندادیر

قوی یاندیریب خودینی یئتیرسین خداسینه

کلیات اشعار ترکی شهریار

نهم ۱ ، گروه ارسطو

بیر بالتاچی مئشه گندیر ، هر نه قاباغینا گلیر، قیریب یئرہ تؤکور. مئشه نین آغاجلاری بو تالانی گۆره نده، مئشه نین آغ ساقالینا اوز دؤنده ریب دئییرلر: « بئله کی بالتاچی باشلائیب، آز زامان چکمز، بو یئرده بیر نمونه آغاج قالماز».

آغ ساقال سُرُوشور: « بالتاچی نه وسیله ایله بو ایشی گۆره بیلیر؟! » آغاجلار دئییرلر: « بیر پارچا دمیر ایله. »

آغ ساقال دئییر: « بئله ایش اولماز! گندون، بالتاچینی تاپون، بورایا گتیرون. »

بالتاچی گلیر، مئشه نون بویوکی باخوب گؤرورکی، بالتانون ساپی آغاجداندیر، بیر آز فیکردن سورا، دئییر: « بیلیرسوز، نئیہ بئله اولور؟! آخی بالتانین ساپی اوزوموزوندیر. »

تبری بر جان جنگلی افتاد و هر چه پیش رویش رسید ، بر زمین زد . درختان جنگل چون وضع را به همین منوال دیدند، پیش پیر دانا رفتند و گفتند: « دیری نمی پاید که درختی در جنگل نمی ماند. »

پیر دانای جنگل پرسید: « تبر چگونه چیزی است که چنین وحشت بر جان شما انداخته است؟ » گفتند: « تکه آهنی است تیز و برآن. »

گفت: « چنین چیزی ممکن نیست. او را پیش من بیاورید. »

پیر دانا بعد از این که تبر را می بیند، خوب می نگرد و به درختان جنگل می گوید که اگر به دسته تبر بنگرید ، می بینید که از خودمان است؛ « از ماست که بر ماست.»